

## بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران)

### نسبت به ارزش های اجتماعی در شهر بوکان<sup>۱</sup>

\* صمد عابدینی  
\*\* سیما رجب نژاد

کد مقاله: ۳۴۰

#### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی در شهر بوکان صورت گرفته است.

روش تحقیق، پیمایشی و جامعه آماری آن تمام دختران دانش آموز مقطع متوسطه شهر بوکان به همراه مادران آنها می باشد که در سال ۱۳۸۸ در این شهر تحصیل می کنند. نمونه گیری به روش تصادفی طبقاتی به تفکیک رشته تحصیلی به تعداد ۲۵۹ دختر به همراه مادران آنها (مجموعاً ۵۱۸ نفر) انتخاب گردید. داده ها به وسیله پرسشنامه های محقق ساخته و در قالب طیف لیکرت طراحی شد روایی آنها به صورت محتوای صوری و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کورنباخ مورد تأیید شد. نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS و روش های آماری تی تست مستقل، ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون گام به گام مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت.

نتایج تحقیق نشان داد که میانگین سنی دانش آموزان دختر ۱۷/۵۳ با انحراف معیار ۲/۹۵ و همچنین میانگین سنی مادران ۴۲/۹۶ با انحراف معیار ۷/۹۲ بود. بین دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رعایت حجاب، نگرش به طلاق، اعتقاد به رابطه ی قبل از ازدواج دختر و پسر، اعتقاد به نوع دوستی، اعتقاد به اشتغال زنان تفاوت آماری معنی داری وجود دارد. از نظر سطح دینداری بین دختران و مادران تفاوتی آماری معنی داری وجود نداشت. میزان جامعه پذیری دختران، فراوانی عضویت در تشکل ها ، و میزان تبعیت دختران از گروه مرجع هنرمندان با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی همبستگی مثبت معنی داری داشتند، نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد این ۳ عامل مجموعاً ۲۰ درصد از واریانس تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) را تبیین می کند. بین فردگرایی، صمیمیت خانوادگی و تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) رابطه آماری معنی داری به دست نیامد.

**کلید واژه ها :** فردگرایی، صمیمیت خانوادگی، جامعه پذیری، عضویت در تشکل ها، گروه مرجع، تفاوت های نگرشی دو نسل مادران و دختران

۱- مقاله حاضر بر اساس گزارش نهایی پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در سال ۱۳۸۸ تحت عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی در شهر بوکان تدوین گردیده است.

\*استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلیخال

E-mail: phab\_un@yahoo.com

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی

**مقدمه**

ارزش ها در زمره ی مشخصه های مهم جوامع است. ارزش ها در ابعاد مختلف کنش، تاثیرات عظیمی در پی دارد که قابل مشاهده است. بیشتر کنش افراد ناشی از درونی شدن ارزش های جامعه در طی دوره ی رشد فرد است و درونی شدن ارزش ها در هر نسل به پیدایش نسل ارزشی آن جامعه در مقطعی خاص بستگی دارد (یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

طبیعی است که هر نسلی نگران دستاورد گران بهای خود باشد و از نسل بعد از خود توقع داشته باشد که این دستاوردها را پاس بدارد و بسان یک امانت آن را به نسل بعد بسپارد. اما همواره نسل های جدید، نسبت به ارزش و اهمیت آن دستاوردها نا آگاه اند و به اقتضای جوانی به دنبال الگوها و ارزش های جدید می روند.

یکی از عمده ترین مؤلفه های اثرگذار در تحولات اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر وجود "شکاف نسلی" است. پدیده ای که خود در جریان تغییرات و دگرگونی های اجتماعی شکل گرفته است. با وجود اینکه در ادبیات اجتماعی سیاسی، جامعه ایران را جامعه ای بیشتر سنتی تعریف می کنند، جامعه ای است که در جریان نوسازی قرار دارد. در این فرآیند، اولین اتفاق در حوزه جمعیتی افتاده و جمعیت اصلی جامعه، جمعیت جوان است. این جمعیت که به عنوان «نسل» در نظر گرفته شده در کنار میانسالان و پیران طیفی از رابطه تعاملی تا تزاخمی دارند. بنظر می رسد این نسل ها، بیشتر در حوزه خانواده، با وجود پیوستگی تفاوت هایی نیز دارند. بر این اساس پژوهش حاضر در راستای بررسی تفاوت های نگرشی بین دختران و مادران انجام می گیرد.

**بیان مسأله**

ارزش ها از مفاهیمی است که پژوهشگران علوم انسانی- اجتماعی هر یک در پرتو چارچوب نظری خاص خود، به طرح ابعاد مفهومی و نظری آن پرداخته اند. از نظر جامعه شناسان، ارزش ها کمال مطلوب ها و باورهای ریشه داری می باشد که عمدتاً در قالب هنجارها، سمت و سوی عمل کنشگران اجتماعی جامعه را تعیین می نماید (غفاری، ۱۳۸۶، ص ۸). ترنر معتقد است: انسانها همواره ایده هایی درباره ی آنچه که خوب و بد، مناسب یا نامناسب و ضروری یا غیرضروری است داشته اند. به این گونه ایده ها ارزش گفته می شود. هنگامی که این ارزش ها در نظامی از معیارها و ملاکها، برای ارزیابی ارزش اخلاقی و شایستگی رفتار، سازماندهی می شوند یک نظام ارزشی پدید می آورد. بنابراین ارزشها

در مرکز خودمفهومی قرار دارد و بر تفکر و عمل به طریق مختلف تاثیر می گذارد. در کل می توان گفت: ارزشها، معیارها، استانداردها و عنصر مرکزی در جهت دهی به رفتار افراد در جامعه می باشد.

ضرورت بقای ارزش ها در یک جامعه بواسطه ی کارکرد های اجتماعی و فرهنگی برای هر جامعه ای ضروری می باشد. اما بررسی های جامعه شناسان نشان می دهد ارزش های اجتماعی می تواند به دلایل مختلف بین فرزندان و والدین دچار دگرگونی گردد و تا سر حد گسست ارزشی بین آن دو پیش رود. ، مفروضات نظری اساسی مانهایم مبتنی بر این تجربه که تجارب دوره ی زندگی به ویژه دوره ی اصلی جامعه پذیری آن نسل بر گرایشهای ذهنی یک نسل در طول حیات آنها تاثیری قاطع دارد، چارچوب مفهومی قدرتمندی برای پیش بینی گرایشهای فرهنگی نسل فراهم می سازد(توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰). اینگلهارت نیز با توسل به دو فرضیه شکاف نسلی را مربوط به ۱- تبعیت جوانان از ارزش هایی که عرضه ی آن نسبتاً کم است. ۲- فرضیه ی اجتماعی شدن که در آن ارزشهای اصلی شخص تا حد زیادی منعکس کننده ی اوضاع حاکم بر سالهای قبل از بلوغ وی است می داند(یعقوبی، ۱۳۸۶، ص ۷۷).

اختلاف دو نسل بعضاً در مفهوم انقطاع یا گسست نسلی بکار می رود و آن عبارت است از اختلافی در ارزشها یا هنجارها و نگرشهاست که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم می شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن کشی و طغیانگری می پردازند(شرنی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱).

رایج ترین مفهوم بکار رفته درباره ی اختلاف نسلی، مفهوم شکاف نسلی است. در فرهنگ آکسفورد، شکاف نسلی بعنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمند تعریف شده است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می شود(معدفر، ۱۳۸۳، ص ۵۶). در فرهنگ وبستر، شکاف نسلی بعنوان اختلافی گسترده در خصلت ها و نگرش های میان نسل ها تعریف شده است. گاهی نیز مفهوم شکاف نسلی، گسست نسلی و انقطاع نسلی به جای یکدیگر بکار رفته است. به هر حال، در تمایز این مفاهیم تعاریف دقیقی ارائه نشده است (معدفر، ۱۳۸۳، ص ۵۷). بررسی ها و مطالعات مختلف نشان می دهد عوامل مختلفی

می تواند به تغییر نگرش بین دو نسل نسبت به ارزش های اجتماعی و در نهایت شکاف نسلی منجر گردد.

در این میان گروه مرجع از عواملی است که فرزندان بواسطه ی تبعیت یا همانند سازی شان با گروه خاص به آن دامن می زنند. اصطلاح گروه مرجع برای اولین بار توسط هربرت هایمن جامعه شناس امریکایی در دهه ۱۹۴۰ به کار گرفته شد. گروه مرجع به این نکته اشاره دارد که پایگاه ذهنی یک فرد الزاماً متناسب با پایگاه اجتماعی و اقتصادی وی نیست و ضابطه هایی که برای ارزیابی شرایط فرد از این نظر بکار می رود الزاماً با گروه اجتماعی که فرد بطور عینی به آن وابسته است در ارتباط نیست، بلکه رفتارهای فرد ممکن است از گروهی ناشی شود که شخص عضو آن هم نباشد. ولی برای وی کم و بیش حالت چارچوب مرجع را داشته باشد (نیازی، کارکنان نصرآبادی، ۲۱۶، ۱۳۸۶).

از عوامل دیگری که در تفاوت های نگرشی بین والدین و فرزندان می تواند مؤثر واقع گردد به عضویت افراد در تشکل ها می توان اشاره کرد. افراد به جهت عضویت در گروه های مختلف اجتماعی مانند انجمن های علمی یا سیاسی و یا با عضویت در بسیج دانش آموزی ممکن است ارزش های خود را با ارزش های این تشکل ها نزدیک کند که این نزدیکی با تشکل های مختلف ممکن است بر خلاف نگرش والدین باشد بر این اساس می توان استدلال کرد که عضویت در تشکل ها می تواند زمینه ساز تفاوت های ارزشی بین فرزندان و والدین باشد.

جامعه پذیری از جمله عوامل موثر دیگر در ایجاد تفاوت بین نسلی می باشد. جامعه پذیری فرایندی است که افراد یک جامعه از هنگام تولد تا دم مرگ از آن جدا نیستند و به شیوه های گوناگون از آن تاثیر می پذیرند. از دیدگاه جامعه شناسان، در همه ی فرهنگ ها ، جامعه پذیری نقشی بسیار مهم در ساخت ارزش ها و نگرش های افراد و همچنین سوگیری های اجتماعی شان درباره ی بسیاری از مسایل دارد (موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵).

کواند یکی از علل تضاد در روابط نسلی را فردگرایی می داند. فردگرایی باعث تضعیف استحکام بین نسلی می شود. وی می گوید که از فردگرایی دو معنی برداشت می شود.

۱. آگاهی رو به فزونی در خصوص توانایی شخص درباره ی اعتبار و توانمندی اش به عنوان موجودی جدا از گروه یا جامعه. ۲. فرد به تعداد کمی توسط انجمن های اجتماعی در فشار قرار داده می شود (مثلاً زندگی بعنوان یک شخص منفرد به لحاظ اجتماعی قابل

پذیرش است). در همین راستا کلینیز در مطالعه‌ی گرایش‌های مذهبی دانشجویان با والدین‌شان به این نتیجه رسیده است که هر قدر فرزندان بیشتر فردگرا بودند تمایل کمتری به پذیرش عقاید والدینشان نشان دادند (تیزی، کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷).

مرور پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد با توجه به موقعیت اجتماعی عوامل مختلفی مانند: میزان تحصیلات، استفاده خانواده‌ها از رسانه‌های جمعی، محل سکونت، فاصله سنی، وضعیت اقتصادی از عوامل مؤثر در بروز شکاف نسلی می‌باشد (یعقوبی، ۱۳۸۶)؛ نگرش به دوستی و معاشرت پیش از ازدواج (موحد، عباسی شوازی، ۱۳۸۵)؛ وضعیت دینداری (ریانی، صفایی نژاد، ۱۳۸۴)؛ اختلافات خانوادگی (پناهی، ۱۳۸۰) بر بروز شکاف نسلی مؤثر باشد. در این راستا پژوهش حاضر با محور قرار دادن دو نظریه اینگلهارت و مانهایم درباره‌ی ارزش‌های اجتماعی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی در شهر بوکان پرداخته است.

### اهداف تحقیق

هدف کلی: تعیین عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی در شهر بوکان.

اهداف اختصاصی:

- ۱- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رعایت حجاب.
- ۲- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر میزان دینداری
- ۳- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر نگرش به طلاق
- ۴- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رابطه‌ی قبل از ازدواج دختر و پسر
- ۵- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر میزان نوع دوستی.
- ۶- مقایسه‌ی نگرش دختران و مادران از نظر اعتقاد به اشتغال زنان.
- ۷- تعیین میزان رابطه‌ی جامعه‌پذیری دختران بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی.

- ۸- تعیین میزان رابطه ی صمیمیت خانوادگی دختران بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی.
- ۹- تعیین میزان رابطه ی عضویت دختران در تشکل ها بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی.
- ۱۰- تعیین میزان رابطه ی گروه مرجع دختران بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی.
- ۱۱- تعیین میزان رابطه ی فردگرایی دختران بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی.

#### اهمیت موضوع و ضرورت پژوهش

این مطالعه قصد دارد با شناخت نگرش ها و عقاید و الگوهای رفتاری به تفاوت‌های دو نسل می پردازد. با شناخت تفاوت میان نگرش و عقاید نسل جدید با نسل قدیم می توان به اصلاحات اساسی در برنامه هایی که در جهت درونی کردن ارزش ها و هنجارها برای نسل جدید طراحی شده است، بیشتر اندیشید و آنرا بهینه کرد. بنابراین بررسی نگرشهای اجتماعی و فرهنگی از این نظر تکمیل یافته و می یابد که به مدیران و دولت مردان امور فرهنگی کمک می کند. که از طرز تفکر مردم درباره ی موضوعات مشخص آگاه شوند و برای هدایت افکار عمومی و فرهنگ سازی مجبور شوند فرهنگها را در حالتی از تحول مطالعه و بررسی نمایند (یعقوبی، ۱۳۸۵، ص ۱۱). و نهایتاً پژوهش درباره ی تفاوت در نگرش بین نسلی سبب شناسایی مشکلات و موانع بر سر راه نوسازی در جامعه و حرکت بسوی وفاق اجتماعی، تقویت بنیان خانواده، نهادینه کردن قواعد اجتماعی و ایجاد اصلاحات اجتماعی و تشکیل جامعه مدنی خواهد شد.

پژوهش حاضر به بررسی تفاوت‌های نگرشی بین دو نسل مادران- دختران می پردازد و با توجه به در نظر داشتن ویژگی های فرهنگی شهر بوکان می تواند بعنوان یک بررسی علمی که با توجه به شرایط فرهنگی خاص شهر بوکان انجام می گیرد به نوعی فرصت بررسی نظریه اینگلهارت درباره ارزش های اجتماعی در این شهر و بستر توسعه علمی نظریه های مربوط به شکاف نسلی و ارزش های اجتماعی را فراهم خواهد کرد.

**پیشینه تحقیق**

پژوهش کلدی و جمشیدی (۱۳۸۴) که درباره‌ی تعارض ارزشی بین والدین و فرزندان از دیدگاه دانش‌آموزان شهرستان آمل و عوامل مرتبط با آن صورت گرفت. نشان داد که از نظر دانش‌آموزان، بین تشّت ارزشی پرسیده شده بین دو نسل، گروه مرجع بودن پدران برای فرزندان، میزان فردگرایی فرزندان، سبک‌های تربیتی والدین (مستبدانه، مقتدرانه، سهل‌گیرانه)، بحران هویت فرزندان، تازگی پیام ارزشی از طرف پدران، وضوح در ارزش‌های پدران، با تعارض ارزشی بین پدران - فرزندان رابطه معنی‌داری وجود دارد (کلدی و جمشیدی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱).

پژوهش موحد، عباسی شوازی (۱۳۸۵) با دو هدف بررسی چگونگی نگرش دختران جوان به دوستی و معاشرت پیش از ازدواج، و هم چنین بررسی رابطه‌ی زمینه‌های فرهنگی جامعه‌پذیری با نگرش دختران به دوستی و معاشرت پیش از ازدواج انجام شده است. نتایج نشان داد که نگرش و سوگیری بیش از نیمی از دختران دانشجو ۵۵/۶ درصد به این گونه دوستی‌ها میانه بوده است.. به طور کلی، می‌توان گفت اگر چه دگرگونی‌های این گستره از روابط، به سوی ارزش‌های مدرن پیش می‌رود، اما دختران، هم چنان گذشته، میان ارزش‌های سنتی و جدید سرگردان اند (موحد، عباسی شوازی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

پژوهش بوربور (۱۳۸۳) که با هدف بررسی رابطه‌ی میزان استفاده از اینترنت بر روی شکاف ارزش‌های دو نسل در میان دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها می‌باشد بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش میزان استفاده از اینترنت بر روی ارزش‌های دو نسل مؤثر است به عبارت دیگر اینترنت توانسته است شکاف ارزشی به وجود آورد و از آنجا که شکاف ارزشی یکی از مولفه‌های نشان‌دهنده شکاف نسلی است می‌توان گفت که بین میزان استفاده از اینترنت و شکاف ارزشها رابطه وجود دارد ولی این رابطه خطی نیست یعنی اینترنت نمی‌تواند تنها عامل مؤثر بر شکاف ارزش‌های دو نسل باشد (بوربور، ۱۳۸۳، ص ۱).

پژوهش الیاسی (۱۳۸۶) که درباره‌ی سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزند پروری پدران صورت گرفت. نشان داد که اولاً بین دو سوم نوجوانان و پدران آنان گسست روانی وجود دارد؛ ثانیاً بین رشد اخلاقی پدران و میزان گسست روانی آنان با فرزندانشان رابطه

معنی داری وجود دارد؛ ثالثاً بین رشد اخلاقی پدران و همخوانی نگرش های سیاسی آنان با نگرش های فرزندان شان رابطه وجود دارد (الیاسی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

### چهارچوب نظری پژوهش

#### امیل دورکیم<sup>۱</sup>

امیل دورکیم معتقد است که یکی از عناصر عمده یکپارچگی، پهنه ی میدان عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر است. برای مثال اشتراک در آئین های مذهبی، اعضای گروه های مذهبی را به فعالیت های مشترک پیوند دهنده، می کشاند.

امیل دورکیم در (تقسیم کار در جامعه) با استفاده از کارکرد گرایی تکاملی شالوده های متحول شده همبستگی اجتماعی را مطالعه می کند، جوامع ابتدایی به واسطه ی تشابهات نهفته در همبستگی مکانیکی باعث یکپارچگی آنان می شود و از تعداد کمی از افراد شبیه به هم تشکیل یافته است که یک توده همگون یکپارچه را به وجود می آورد.

رشد جوامع در طول زمان باعث دسته بندی فعالیت های مختلف فردی در نهادهای مختلفی که در کنار خود تخصص دارند، می شود. در نتیجه جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می شود. وجدان ضعیف تر می شود و حالتی انتزاعی تر پیدا می کند و امکان رشد فردیت و آزادی را فراهم می سازد (یعقوبی، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

دورکیم ضمن اشاره به انتقال انسجام از مکانیکی به ارگانیکی، آثار آن را به صورت بروز ناهنجاری، اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش های اجتماعی بررسی می کند با گذر به جامعه ارگانیکی وجدان جمعی ضعیف می شود، فردیت افراد رشد می یابد و اختلال و نابسامانی در قواعد و ارزشها شایع می گردد (یعقوبی، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

#### کارل مارکس<sup>۲</sup>

مارکس معتقد است دگرگونی نظام اجتماعی را نمی توان بر حسب عوامل غیر اجتماعی همچون جغرافیا یا آب و هوا تبیین کرد زیرا این عوامل در برابر دگرگونی های تاریخی عمده نسبتاً ثابت باقی می مانند. یک چنین دگرگونی را با ارجاع به پیدایش افکار تازه نیز نمی توان تبیین کرد. تکوین و پذیرش افکار بستگی به چیزی دارد که خود از جنس



اندیشه نیست افکار نخستین محرک نیست، بلکه واکنش مستقیم یا تصعید یافته منافع مادی است که انسانها را به معامله با دیگران وا می‌دارد. به نظر مارکس، پدیده‌های تاریخی نتیجه تاثیر عوامل گوناگون می‌باشد، اما در تحلیل نهایی، همه این عوامل بجز عامل اقتصادی، متغیرهای وابسته است. تحول سیاسی، حقوقی، فلسفی، ادبی و... همگی بر تحول اقتصادی استوار است، اما همه‌ی اینها بر یکدیگر و بر مبنای اقتصادی نیز تاثیر می‌گذارد این موضوع می‌تواند ریشه همان تفکر مدرنیسم و تغییرات فرهنگی باشد که در قرن بیستم مطرح گردید. یعنی آن روابطی که انسانها ضمن کاربرد مواد خام و فنون موجود برای دستیابی به هدف‌های تولیدشان با یکدیگر برقرار می‌سازد همان بنیادهای واقعی است که ساختار فرهنگی کل جامعه بر روی آن ساخته می‌شود (کوزر، ۱۳۷۱، ص ۳۲).

### جرج زیمل<sup>۳</sup>

استدلال می‌کرد که در جوامع پیشین، انسان نوعاً در یک رشته‌ی محدودی از حلقه‌های اجتماعی به نسبت کوچک زندگی می‌کرد. چنین حلقه‌های از گروه‌های خویشاوندی و اصناف گرفته تا شهرها و دهکده‌ها، راههای گریز فرد را می‌بست و او را به شدت در قبضه خودشان می‌گرفت. کل شخصیت فرد در این زندگی گروهی تحلیل رفته بود تجمع‌های جوامع پیشین، تخصیص کارکردی پیدا نکرده و یا محدود به منظورهای آشکار و مشخص نبوده است بلکه فرد را از طریق وابستگی‌ها و وفاداریهای تمایز نیافته به جامعه پیوند می‌زد. بنابراین وابستگی در چنین جوامعی یک وابستگی تمام عیار بود (کوزر، ۱۳۷۱، ص ۲۶۳).

اما اصل سازمانی در جهان نوین با اصل سازمانی جوامع پیشین تفاوت بنیادی دارد. یک فرد عضو بسیاری از حلقه‌های اجتماعی است اما هیچ یک از این حلقه‌ها تمامی شخصیت او را در بر نمی‌گیرد و بر او نظارت تام ندارد. "تعداد حلقه‌های متفاوتی که افراد آن را می‌پویند یکی از نشانه‌های تحول فرهنگی است" تعلق‌های خانوادگی فرد نوین، از فعالیت‌های شغلی و مذهبی او جداست به این معنی که هر فردی در شبکه‌ای از حلقه‌های متقاطع اجتماعی پایگاه مشخصی را اشغال می‌کند هر چه که شماره‌ی ترتیب‌های امکان‌عضویت بیشتر باشد فرد بهتر می‌تواند در پهنه‌ی اجتماعی موقعیت منحصر به فردی پیدا کند با آنکه او می‌تواند در عضویت یک یا چند حلقه اجتماعی با

افراد دیگر سهیم گردد، اما بعید است که در شبکه‌ی روابط اجتماعی، درست در همان جایگاهی قرار گیرد که فردی دیگر در آن جای گرفته است. هر گاه عضویت در یک یا چند حلقه اجتماعی جایش را به یک جایگاه اجتماعی در شبکه‌ی ای از حلقه‌های گوناگون اجتماعی دهد شخصیت فرد دگرگون می‌شود (کوزر، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵).

ماکس وبر<sup>۴</sup>

وبر تاکید کرده است که جهان نوین خدایانش را رها کرده است. انسان نوین خدایان را از صفحه بیرون رانده است و آن چه را که در دوران پیشین با بخت و احساس، سودا، تعهد و جاذبه شخصی، وفاداری به ارباب و خیر خواهی و اخلاق قهرمانان فرهمند تعیین می شده است، عقلانی کرده است و تابع محاسبه و پیش بینی و پذیرش ساخته است. و بر کوشیده بود تا تحول را در انواع حوزه‌های نهادی به گونه‌ای مستند نشان دهد.

وبر بر خلاف مارکس یا دورکیم دریافته بود که کار علمی و دنبال کردن دانش به عنوان فعالیت مفید، بالنده و پیشرو است. اما در عین حال فعالیتی "وهم زدا" نیز است. در کلام وبر وهم زدایی بخش، روند عقلایی‌گری است. همانگونه که سیاست به اجبار در برابر پیامدهای شیطانی استفاده از قدرت قرار گرفته، علم نیز مجبور شده است که با پیامدهای وهم زدایی "توجیهات عقل باورانه" مواجه شود. از این دیدگاه یکی از پیامدهای وهم زدایی حاکمیت تکنیک یعنی این قطعیت که انسان می‌تواند با محاسبه‌گری بر طبیعت تسلط پیدا کند بود (دانش یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۳۳).

رونالد انگلهارت<sup>۵</sup>

وجه تمایز مردم جوامع مختلف نگرشها، ارزشها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است. به بیان دیگر فرهنگ آنان با هم متفاوت است. در طی چند دهه‌ی گذشته تغییرات و تحولات تکنولوژی اجتماعی، اقتصادی، تغییرات بنیادی وسیعی را در فرهنگ‌های جوامع پیشرفته ایجاد نموده است دگرگونی فرهنگی تدریجی است، بازتاب آن دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که نسل‌های مختلف شکل داده است از این رو ارزش‌ها، هنجارها و باورهای نسل‌های گذشته به طور گسترده‌ای تضعیف و گرایش‌های جدید و تازه‌ای در میان نسل جوان نفوذ یافته است و این تغییرات و تحولات دگرگونی عظیمی در جهان بینی افراد به وجود آورده است. تحولات و دگرگونی‌ها بر اساس انقلاب صنعتی و نفوذ نهضت پروتستان در غرب آغاز شد و اقتصاد و ارزش‌های اقتصادی و مادی

مهمترین ارزش‌های بشریت قرار گرفت که ارزشها و بخش زیادی از شواهد اثبات‌کننده‌ی این نظریه دو فرضیه مهم ذیل می‌باشد:

۱- فرضیه کم‌یابی که در آن الویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی اش است به نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه‌ی آن نسبتاً کم است.

۲- فرضیه اجتماعی شدن که در آن ارزشهای اصلی شخص تا حد زیادی منعکس‌کننده اوضاع حاکم بر سالهای قبل از بلوغ وی است.

این‌گله‌ها در دگرگونی حاصل شده در جامعه بر مبنای تحولات اقتصادی و اجتماعی را در قالب دگرگونی فرهنگی در چارچوب جهت‌گیری‌های ارزشی که منجر به تفاوت‌های نسلی می‌شود تعریف می‌نماید. در نتیجه معتقد است که دگرگونی‌های فرهنگی به تفاوت‌های میان نسلها می‌انجامد (یعقوبی، ۱۳۸۶، ص ۷۷).

#### کارل مانهایم<sup>۶</sup>

از کارل مانهایم می‌توان به عنوان اولین نظریه پرداز که مفهوم نسل را وضع کرد، نام برد. واحد نسلی مرکزی ترین عنصر بحث مانهایم است. با این حال او سه بعد را برای نسل تشخیص می‌دهد:

#### ۱- جایگاه نسلی ۲- نسل به مانند یک واقعیت ۳- واحد نسلی

نسل به عنوان یک واقعیت، به باز تشخیص تجربیات افرادی که در فضای تاریخی و فرهنگی مشترک متولد شده اند، کسانی که احساس می‌کنند با معاصرانش مرتبط هستند، بستگی دارد.

به نظر مانهایم استدلال و تفکر هر شخص از موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن ناشی می‌شود. در بیشتر نوشته‌های مانهایم، پایگاه‌های اجتماعی گوناگون حاملان افکار، تنها بر حسب عوامل طبقاتی در نظر گرفته می‌شوند. اندیشه داران با اندیشه نداران یکی نمی‌باشد. افکار طبقه متوسط با ایدئولوژی قشر فنودال در تضاد می‌باشد. به نظر مانهایم عامل اقتصادی تنها عامل تفاوت در شیوه‌ی تفکر و نگرش نیست بلکه عوامل اجتماعی نیز در ایجاد نگرشهای متفاوت نقش به‌سزایی دارد (کوزر، ۱۳۷۱، ص ۵۷۲). در کل مانهایم مهمترین عامل مؤثر بر پدیده شکاف نسلی را، مربوط به خودآگاهی نسل جوان نمی‌داند.

بلکه سرعت سریع تحولات فرهنگی - اجتماعی را عامل شکاف نسل ها معرفی می کند  
(نقل از معینفر، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

#### چهارچوب نظری تحقیق

در تحقیق حاضر برای بررسی نقش عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (دختر و مادر) از ترکیب دو نظریه انگلهارت و مانهایم به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شد. همچنین مفهوم جامعه پذیری از نظریه پارسونز، فرد گرایی و عضویت در تشکل ها از نظریه زیمل، گروه مرجع از نظریه مرتن، و صمیمیت خانوادگی از نظریه گودنو به عریت گرفته شده است.

بر اساس آنچه اشاره گردید. در تبیین این دو نظریه ی مانهایم و انگلهارت متناسب با وضعیت فرهنگی شهر بوکان چنین استدلال می شود که:

در دیدگاه مانهایم: شکاف نسلی ناشی از خودآگاهی نسل های جدید، متمایز از نسل پیشین نیست. بلکه ناشی از دوران تغییرات فرهنگی سریع است. در تبیین این نظریه در جامعه ی ایران چنین استنباط می شود که از یک طرف تغییرات سریع فرهنگی ناشی از بروز ایدئولوژی جدید در ایران و ظهور انقلاب اسلامی و از طرف دیگر پیشرفت های اجتماعی تمدن حاضر بشر به دگرگونی های فرهنگی منجر شده است که از آن جمله می توان به ظهور سینما و هنرمندان صنعت سینما، بروز تشکل های مختلف مانند انجمن های صنفی، بسیج گروه های مختلف ورزشی، و ... اشاره کرد.

سازگاری با این تحولات اجتماعی نیازمند انعطاف پذیری و هم‌نوا شدن با زمان در تغییر همسو با شرایط اجتماعی است. در این راستا با استعانت از نظریه ی دو فرضیه پایه انگلهارت در تبیین ناتوانی برخی افراد در همراه شدن با این تحولات چنین می توان استنباط کرد که مطابق با فرضیه ی اجتماعی شدن بین محیط اجتماعی و اقتصادی و ارزش های افراد تطابق بلافاصله وجود ندارد. و از آنجائیکه بزرگسالان نسبت به جوانان انعطاف پذیری پایینی برخوردار اند، بنابراین از این نظر تفاوتی در همراهی با تحولات زمانه ی خود بین بزرگسالان و نوجوانان وجود دارد.

از طرفی مطابق با فرضیه ی دوم انگلهارت شکاف نسلی ممکن است ناشی از فرضیه ی کمیابی باشد. بدین ترتیب که نوجوانان و جوانان در انتخاب اولویت های ارزشی و مرجع

قرار دادن ارزش‌ها و افراد به آنهایی مراجعه می‌کنند که عرضه آنها نسبتاً کمتر است. عبارت دیگر نوجوانان و جوانان در جامعه پذیری و انتخاب گروه مرجع و در کل ارزش‌گزینی به ارزش‌هایی گرایش پیدا می‌کنند که عرضه آنها در جامعه کمتر است. بنابراین توجه به این طیف ارزش‌ها و افراد زمینه بروز تفاوت‌های نگرشی و یا حتی بروز شکاف نسلی بوجود می‌آید.

بر اساس آنچه از دو نظریه‌ی مانهایم و انگلهارت به عاریت گرفته شد، تحولات سریع فرهنگی ایران و همچنین ناتوانی بزرگسالان در همسان شدن با تحولات موجب تفاوت‌های بین نسلی می‌شود اما از آنجائیکه پیوند نسلی نیازمند به جامعه‌پذیری ارزش‌ها از طرف نوجوانان است لذا تفاوت بین نسلی می‌تواند مرتبط با جامعه‌پذیری نوجوانان نیز باشد. از نظر پارسونز ارزش‌های جامعه از طریق فرایند اجتماعی شدن یادگرفته می‌شود و بر این اساس بین ارزش‌های فردی و ارزش‌های اجتماعی پیوند بوجود می‌آید. ارزش‌ها از طریق فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌شود، بواسطه جامعه‌پذیری ارزش‌ها، امکان برقراری نظم اجتماعی در جنبه‌های (اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی) ممکن می‌شود (به نقل از یعقوبی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). بنابراین متناسب با نظریه‌ی پارسونز جامعه‌پذیری نوجوانان، به تداوم فرهنگی و پیوند بین نسلی کمک می‌کند و ناتوانی در جامعه‌پذیری به شکاف نسلی منجر می‌شود.

هر چند که در نظریه‌ی مانهایم بر تحولات سریع فرهنگی و ناتوانی در همراه شدن با این تحولات اشاره شده است اما آنچه اهمیت دارد این است که فرد در طی فرایند همراهی با تحولات، کدام گروه را به عنوان مرجع انتخاب می‌کند. بر اساس دیدگاه مرتن ارزشها و قواعد اخلاقی بصورت ضمنی از طرق فرایند تبعیت از گروه مرجع یادگرفته می‌شود و به این ترتیب مقررات و ارزش‌های جامعه درونی می‌شود. متناسب با دیدگاه مرتن ارزش‌ها در تطابق با گروه مرجع هر فرد قرار دارد، لذا فرایند تبعیت از گروه خاص تعیین می‌کند که چه ارزش‌هایی درونی شده است. بر این اساس اگر گروه مرجع افراد همان گروه اجتماعی غالب جامعه باشد تداوم ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، در غیر این صورت شکاف نسلی ایجاد و پیوند بین نسلی با مشکلاتی روبرو می‌شود (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۳۸). بدین ترتیب بواسطه‌ی تبعیت از گروه مرجع اهداف و آرمان‌های فردی

با ارزش های نسل قبل از خود همسو یا در تضاد قرار می گیرد که به عنوان پیوند بین نسلی یا شکاف نسلی یاد می شود.

بی شک یکی دیگر از عواملی که در همراه شدن با تحولات سریع نقش برجسته ای دارد، وجود ارتباط فردی با انواع تشکل ها و عدم فردگرایی است. اساساً هر چند که مطابق با نظر مانهایم تحولات سریع می تواند عاملی در بروز شکاف بین نسلی باشد اما گستره ی ارتباط فرد با تشکل ها، شناخت وی را از تحولات دقیق تر می کند. چنانکه بر اساس دیدگاه زیمل تمدن نوین حلقه های اجتماعی افراد را نیز تغییر داده است به طوری که انسان در جوامع پیشین در حلقه های اجتماعی محدودی (مانند: شهر، خانواده، خویشاوندان، دوستان) قرار گرفته بود و شخصیت، ارزش ها، و ایدئولوژی فردی در همین حلقه های شکل می گرفت بواسطه ی محدود بودن یک وابستگی تمام عیار شکل گرفته بود (به نقل از کورز، ۱۳۷۱، ص ۲۶۳) که به نوعی به پیوند و تدوام فرهنگی می انجامید. اما در جهان نوین که از نظر اصل سازمانی و حلقه های اجتماعی تفاوت بنیادی دارد. یک فرد می تواند در تشکل های مختلف عضو شود بدون آنکه هر کدام از این حلقه ها تمامی شخصیت فرد را دربر گیرد. بر اساس نظر زیمل با توجه به اینکه جهان نوین تعلق ها جدا از همدیگراند و افراد بیشتر است، هر چه تعداد عضویت فرد در تشکل ها بیشتر باشد زمینه تشابه ارزشی بین فرد و جامعه بیشتر می شود و بالعکس. از طرفی انشعاب تعلق گروهی یک نوع منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می سازد. وجود حلقه های اجتماعی پیش شرط فرد گرایی است. به این لحاظ نه تنها آدم ها نسبت به یکدیگر ناهمانند می شوند بلکه فرصت آن را می یابند که در زمینه های اجتماعی گوناگون بدون زحمت حرکت کنند (به نقل از کورز، ۱۳۷۱، ص ۲۶۵).

در کنار آنچه در دیدگاه مانهایم و انگلهارت بیان شد تحولات سریع فرهنگی و ناتوانی در انعطاف پذیری به موقع در بزرگسالان موجب کاهش ارتباط بین نسلی می شود. اما پایین بودن سطح ارتباطات بین فرزندان و والدین نیز خود می تواند در تشدید این فرایند نقش مضاعفی داشته باشد. چنانکه این مساله در دیدگاه گودنو اشاره شده است، بر اساس دیدگاه گودنو انتقال ارزشها از والدین به فرزندان در دو مرحله ۱- از طریق تصور ادراکی از ارزشهای والدین ۲- سپس قضاوت حاصل می شود. برحسب نظر گودنو صحت و سقم ادراک فرزندان از ارزشها و عقاید والدین بطور اساسی تحت شرایط اجتماعی است

که اطلاعات (ارزشها) را بدست می آورند. وی وضوح، تازگی و فراوانی پیام (ارزش) والدین درجه توافق ارزش والدین، مناسبات توسعه ای را مهمترین عوامل تعیین کننده ی ادراک از ارزشهای والدین می داند. پیامهای صریح تلویحاً نیازمند این است که فرزندان موقعیت والدین شان را استنتاج نمایند و از این طریق به درک بهتر رهنمون شوند. والدین عقاید و تمایلات شان را به طرق مختلف الگو دهی، نمایش دادن، دلیل آوری و مشاهده کردن مرادده می نمایند (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶). بنابراین وجود ارتباطات مناسب خانوادگی زمینه را برای انتقال ارزش های والدین به فرزندان فراهم می کند.

#### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و به لحاظ هدف کاربردی می باشد. و بواسطه ی روش جمع آوری داده ها از نوع پیمایشی می باشد.

#### روش گرد آوری اطلاعات

روش گرد آوری داده ها میدانی و با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته انجام گرفت.

#### جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دخترانی است که در مقطع تحصیلی پیش دانشگاهی وابسته به آموزش و پرورش دولتی شهر بوکان تحصیل می کنند و زندگی مشترکی با مادران شان دارند.

حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران صورت گرفت. مطابق با این فرمول تعداد ۲۵۶ نفر انتخاب شد..

$$n = \frac{t^2 pq}{d^2} = \frac{(1/96)^2 \times 0/4 \times 0/6}{0/06^2} = 256$$

#### شیوه نمونه گیری

نمونه گیری به روش تصادفی طبقاتی به تفکیک رشته ی تحصیلی دانش آموزان دو مدرسه ی دخترانه ی مقطع متوسطه شهر بوکان صورت گرفت.

#### روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار آماری SPSS.16 صورت خواهد گرفت. به منظور تجزیه و تحلیل آماری فرضیه های پژوهش از آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و آماره های متناسب با فرضیه های زیر خواهد بود.

روش آماری	فرضیه ها
تی تست مستقل	۱- بین نگرش دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رعایت حجاب تفاوت وجود دارد
تی تست مستقل	۲- بین نگرش دختران و مادران از نظر میزان دینداری تفاوت وجود دارد.
تی تست مستقل	۳- بین نگرش دختران و مادران از نظر نگرش به طلاق تفاوت وجود دارد.
تی تست مستقل	۴- بین نگرش دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رابطه قبل از ازدواج دختر و پسر تفاوت وجود دارد.
تی تست مستقل	۵- بین نگرش دختران و مادران از نظر میزان نوع دوستی تفاوت وجود دارد.
تی تست مستقل	۶- بین نگرش دختران و مادران از نظر اعتقاد به اشتغال زنان تفاوت وجود دارد.
ضریب همبستگی	۷- بین جامعه پذیری دختران و تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی رابطه وجود دارد.
ضریب همبستگی	۸- بین صمیمیت خانوادگی دختران و تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی رابطه وجود دارد.
ضریب همبستگی	۹- بین عضویت دختران در تشکل ها و تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی رابطه وجود دارد.
ضریب همبستگی	۱۰- بین گروه مرجع دختران و تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی رابطه وجود دارد.
ضریب همبستگی	۱۱- بین فردگرایی دختران و تفاوت های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی رابطه وجود دارد.

در نهایت به منظور تعیین سهم پیش بینی هر کدام از متغیرهای مستقل گروه مرجع، فردگرایی، جامعه پذیری دختران، صمیمیت خانوادگی، عضویت در تشکل ها در تفاوت های نگرشی مادران و دختران نسبت به ارزش های اجتماعی از رگرسیون گام به گام استفاده گردید.

#### یافته ها

تعداد کل آزمودنی های شرکت کننده در پژوهش ۲۵۹ نفر دختر به همراه ۲۵۹ مادران شان بودند. در گروه دانش آموزان تعداد ۸۵ نفر معادل ۳۲/۸۱ درصد دانش آموز رشته ی علوم تجربی، ۸۶ نفر معادل ۳۳/۲۰ درصد دانش آموز رشته ی علوم ریاضی، و تعداد ۸۸ نفر معادل ۳۳/۹۷ درصد دانش آموز رشته ی علوم انسانی بودند. میانگین سنی دانش آموزان دختر ۱۷/۵۳ با انحراف معیار ۲/۹۵ و همچنین میانگین سنی مادران ۴۲/۹۶ با انحراف معیار ۷/۹۲ بود. میانگین درآمد ماهیانه هر خانواده ۴۲۱ هزار تومان با انحراف معیار ۱۱۵ هزار تومان بود بطوریکه حداقل درآمد ۱۸۰ هزار تومان و حداکثر ۱۵۰۰ هزار تومان بود.



وضعیت شغلی مادران در گروه مادران خانه دار و شاغل طبقه بندی شده است، بطوریکه تعداد ۸۳ نفر معادل ۳۲ درصد شاغل و ۱۷۶ نفر معادل ۶۸ درصد خانه دار بودند. از نظر سطح تحصیلات مادران در ۴ گروه تقسیم بندی شده است که تعداد ۷۴ نفر در سطح ابتدایی، ۵۴ نفر سیکل، ۶۵ نفر دیپلم، و ۶۶ نفر دانشگاهی بودند. به منظور مقایسه بین نگرش دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رعایت حجاب، اعتقاد دینی، نگرش به طلاق، اعتقاد به رابطه قبل از ازدواج دختر و پسر، اعتقاد به نوع دوستی، اعتقاد به اشتغال زنان، عضویت در تشکل از آزمون تی برای گروه های مستقل استفاده شد. نتایج نشان داد که میانگین نمرات دختران در اعتقاد به حجاب از آزمون تی مستقل استفاده گردید. نتایج نشان داد بین مادران و دختران در میزان اعتقاد به رعایت حجاب، نگرش به طلاق، اعتقاد به رابطه ی قبل از ازدواج دختر و پسر، اعتقاد به نوع دوستی، اعتقاد به اشتغال زنان، عضویت در تشکل تفاوت آماری معنی داری وجود دارد ( $P < 0/01$ ). اما در نگرش دینی بین مادران و دختران تفاوت آماری معنی داری به دست نیامد به منظور تعیین رابطه بین جامعه پذیری، عضویت دختران در تشکل ها، فردگرایی دختران، گروه مرجع هنرمندان، صمیمیت خانوادگی دختران با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده گردید. بدین منظور ابتدا نمرات حال از مجموع ارزش های خانواده و ازدواج مادران با مجموع نمرات ارزش های خانواده و ازدواج دختران تفریق شد و عدد بدست آمده به عنوان تفاوت نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی قلمداد گردید. نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین گروه مرجع هنرمندان، عضویت در تشکل ها، جامعه پذیری دختران با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی همبستگی مثبت معنی داری ما بین ۰/۱۸ الی ۰/۳۳ وجود دارد ( $P < 0/01$ ). به عبارت دیگر با افزایش تبعیت دختران از گروه مرجع هنرمندان، تعداد عضویت در تشکل ها، و میزان جامعه پذیری دختران تفاوت های نگرشی شان با مادران شان افزایش می یابد. اما بین صمیمیت خانوادگی دختران، فردگرایی دختران با تفاوت نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی تفاوت آماری معنی داری بدست نیامد (جدول ۱).

جدول ۱: نتایج ضریب همبستگی پیرسون رابطه بین متغیرهای مستقل با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی

متغیر	تفاوت نگرش دو نسل (مادر- دختر)	سطح معنی داری
جامعه پذیری دختران	۰/۳۳	$P < ۰/۰۱$
صمیمیت خانوادگی دختران	۰/۰۸	$P = ۰/۰۹$
عضویت دختران در تشکل‌ها	۰/۱۸	$P < ۰/۰۱$
گروه مرجع هنرمندان دختران	۰/۲۹	$P < ۰/۰۱$
فردگرایی دختران	۰/۳۳	$P < ۰/۰۴۲$

به منظور تعیین سهم پیش بینی هر کدام از عوامل جامعه پذیری، صمیمیت خانوادگی، گروه مرجع، فردگرایی، و عضویت دختران در تشکل‌ها بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران، از رگرسیون گام به گام استفاده گردید. نتایج نشان داد در گام اول جامعه پذیری دختران به دلیل سهم تبیینی بالاتر وارد معادله شده است قادر است  $۱۰/۷$  درصد از واریانس تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران را تبیین کند ( $P < ۰/۰۰۱$ ). در گام دوم تحلیل رگرسیون دو عامل جامعه پذیری به همراه هم‌نواپی با گروه مرجع هنرمندان وارد معادله شده است که در مجموع می‌تواند  $۱۵/۹$  درصد از تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران را بیان کند ( $P < ۰/۰۰۱$ ). در گام سوم سه عامل جامعه پذیری، هم‌نواپی با گروه مرجع هنرمندان، عضویت در تشکل‌ها وارد معادله رگرسیونی شده است، که در تحلیل مجموعاً می‌تواند  $۲۰/۰$  درصد از واریانس تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران را تبیین کند ( $P < ۰/۰۰۱$ ). بر اساس علامت حاصل از ضرایب بتا مشخص می‌شود که سه ویژگی جامعه پذیری، هم‌نواپی با گروه مرجع هنرمندان، عضویت در تشکل‌ها همراهانه بصورت مثبت در تبیین تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران سهمیم است.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که با هدف تعیین عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران - دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی در شهرستان بوکان صورت گرفت، نشان داد که بین دختران و مادران از نظر میزان اعتقاد به رعایت حجاب، نگرش به طلاق، اعتقاد به رابطه‌ی قبل از ازدواج دختر و پسر، اعتقاد به نوع دوستی، اعتقاد به اشتغال زنان تفاوت آماری معنی داری وجود دارد. بطوری که دختران نسبت به مادران به رابطه‌ی قبل از ازدواج دختر و پسر، و اشتغال زنان اعتقاد مساعدتری دارند. همچنین نگرش مثبت نسبت به رعایت حجاب، نوع دوستی، طلاق مادران بیشتر از دختران بود. از نظر نگرش دینی بین دختران و مادران تفاوتی آماری معنی داری وجود نداشت.

بخش دیگری از یافته‌های تحقیق حاضر که به بررسی رابطه‌ی جامعه‌پذیری، صمیمیت خانوادگی، عضویت در تشکل‌ها، گروه مرجع، و فردگرایی دختران با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی صورت گرفته بود نشان داد که بین جامعه‌پذیری، عضویت در تشکل‌ها، گروه مرجع هنرمندان دختران با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد. بعبارت دیگر با افزایش میزان جامعه‌پذیری دختران، فراوانی عضویت در تشکل‌ها، و میزان تبعیت دختران از گروه مرجع هنرمندان تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. همچنین این سه عامل مجموعاً ۲۰ درصد از واریانس تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی را تبیین می‌کنند. همچنین نتایج نشان داد بین صمیمیت خانوادگی و فردگرایی دختران با تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی ارتباطی آماری معنی‌داری وجود ندارد. بعبارت دیگر تغییرات مربوط به صمیمیت خانوادگی و فردگرایی دختران تأثیری بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی ندارد و این دو عامل نمی‌توانند بعنوان عوامل مؤثر بر تفاوت‌های نگرشی دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش‌های اجتماعی در شهرستان بوکان باشد.

در تبیین اینکه فردگرایی دختران رابطه معنی‌داری با تفاوت‌های نگرشی با مادران نداشت چنین بنظر می‌رسد که ویژگی فردگرایی از قدرت نظری تبیینی خوبی در پوشش تفاوت‌های نگرشی بین دو نسل (مادران و دختران) ندارد.

از آنجائیکه پایه پیوند نسلی در سایه ارتباط خانوادگی بین فرزندان و والدین قرر دارد چنانکه در دیدگاه گودنو اشاره شده است، انتقال ارزشها از والدین به فرزندان از طریق تصور ادراکی از ارزشهای والدین، و قضاوت حاصل می‌شود.

بنابراین طبق دیدگاه گودنو:

ادراک فرزندان از والدین تحت تاثیر ارتباطات بین آنها قرار دارد. زیرا والدین عقاید و تمایلات شان را به طرق مختلف الگو دهی، نمایش دادن، دلیل آوری و مشاهده کردن مرآده می‌نمایند (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶). بنابراین وجود ارتباطات مناسب خانوادگی زمینه را برای انتقال ارزش‌های والدین به فرزندان فراهم می‌کند. در تبیین یافته‌های

تحقیق درباره نبود رابطه بین صمیمیت خانوادگی و تفاوت‌های نگرشی بین دو نسل (مادران و دختران) در شهر بوکان اینکه چرا یافته‌های تحقیق در تضاد با نظریه گودنو است، چنین استدلال می‌توان کرد که دختران بر وجود روابط عاطفی صرف بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های ارزشی با مادرانشان به روابط عاطفی خود ادامه می‌دهند. به عبارت بهتر مفهوم ارتباطات عاطفی و ارزش‌های اجتماعی بین مادران و دختران مسأله‌ای متفاوت در فرهنگی شهر بوکان تلقی می‌شود چرا که در فرهنگ ایرانی علاقه با والدین و زندگی مسالمت‌آمیز با آنان، سوای از هر تعلق‌ی یک ارزش مستقل محسوب می‌گردد.

در کل با توجه به عوامل سه‌گانه جامعه‌پذیری، عضویت در تشکل‌ها، گروه مرجع هنرمندان که تفاوت‌های نگرشی دو نسل مادران و دختران را در حد ۲۰ درصد تبیین می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که وجود تفاوت‌های نسلی در بین دو نسل مادران و دختران در شهرستان بوکان در حد متوسط می‌باشد. بر اساس نظریه‌ی مانهایم وجود این تفاوت را نیز می‌توان در فابل تفاوت‌های سنی و تاریخی دو نسل تفسیر کرد که تجارب زیاد مادران، و بوجود آمدن شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید بعد از انقلاب در ایران، موجب بوجود آمدن برخی نگرش‌های متفاوت در دو نسل شده است. بر اساس یافته‌های حاصل از تفاوت‌های نسلی بین دختران و مادران چنین بنظر می‌رسد که این تفاوت‌ها در حد وجود شکاف گسترده نسلی نیست و آنها را می‌توان بواسطه تفاوت‌های سنی دختران و مادران و شرایط اجتماعی تحول یافته نسبت داد. مطابق با نظر مانهایم تحولات به نسبت سریع اجتماعی و فرهنگی بعنوان یکی از عوامل اساسی شکاف بین نسل‌ها در نظر گرفته شده است. تحولات اجتماعی سریع موجب تغییر نگرش‌ها، ادبیات و نوع تفاسیر و قرائت‌های مختلف از پدیده‌های اجتماعی شده است و هر نسل پدیده‌ها را از منظر خود می‌نگرد. *نقل از نیازی، کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷*. و این مسأله متناسب با فرضیه‌ی اجتماعی شدن اینگلهارت است که بیان می‌کند بین محیط اجتماعی و اقتصادی و ارزش‌های افراد تطابق بلافاصله وجود ندارد، این مسأله ناشی از توان بالای شخصیتی جوانان نسبت به بزرگسالان در انعطاف‌پذیری متناسب با شرایط موجود است که موجب تفاوت‌هایی بین دو نسل می‌شود. از طرفی مطابق با فرضیه‌ی دوم اینگلهارت تفاوت‌های نسلی، ناشی از فرضیه کمیابی است بدین ترتیب که نوجوانان و جوانان در انتخاب اولویت‌های ارزشی و مرجع قرار دادن ارزش‌ها و افراد به‌آنجایی مراجعه می‌کنند که که عرضه آنها نسبتاً کمتر است.

بعبارت دیگر دختران نوجوان شهر بوکان جامعه پذیری و انتخاب گروه مرجع و ارزش‌گزینی به ارزش‌های فراخانواده‌ای گرایش پیدا می‌کنند که عرضه آنها در جامعه کمتر است.

### پیشنادهای پژوهش

از آنجائیکه در پژوهش حاضر در سنجش نگرش به ابعاد اجتماعی و خانوادگی پرداخته شده است. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی در سنجش نگرش به ارزشهای فرهنگی، اقتصادی نیز توجه شود.

از آنجائیکه در تحقیق به تفاوت‌های نگرشی بین مادران و دختران پرداخته شده است. لذا پیشنهاد می‌شود به منظور حصول نتایج کاربردی‌تر این پژوهش در میان پسران و پدران نیز صورت گیرد.

از آنجائیکه نتایج پژوهش حاضر در شهرستان بوکان بدست آمده است، لذا از تعمیم نتایج آن به سایر مناطق و موقعیت‌های جغرافیایی با احتیاط انجام گیرد. لذا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های هم‌ارز در سایر موقعیت‌های جغرافیایی نیز صورت گیرد.

### زیر نویس‌ها

- 1- E. Durkheim      2- K. Marx      3- G. Zemeal      4- M. Weber  
5- R. Inghart      6- K. Mannbeim

### منابع

- ۱- الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۶) "سنجش رابطه‌ی گسست نسلی با سبک فرزند پروری پدران"، *مجله‌ی جوانان و مناسبات نسلی*، شماره ۱، صص ۲۵-۳۹.
- ۲- بورویو، مریم (۱۳۸۳) "بررسی رابطه‌ی اینترنت و شکاف ارزشی در بین دو نسل - مطالعه موردی کلیه دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و والدین آنها"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۳- پناهی محمدحسین (۱۳۸۰) "فاصله‌ی نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن"، *علوم انسانی الزهر*، سال ۱۱، شماره ۳۷ و ۳۸: ۷۷-۱۱۴.
- ۴- ربانی، رسول؛ صفایی نژاد، فتحیان (۱۳۸۴) "فاصله‌ی نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزشهای اجتماعی مطالعه‌ی موردی شهر دهشدت در سال ۱۳۸۲"، *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، سال ۲، شماره ۱۹، صص ۲۰-۲۱.
- ۵- ریتز، جورج (۱۳۸۰) "نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر" ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ۶- شرفی، محمد رضا (۱۳۸۲) "مولفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها"، تگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، به اهتمام علی اکبر علی‌خانی، تهران، علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- ۷- طاهریان فرد، طیبه (۱۳۸۳) "بررسی عوامل مؤثر بر تفاوت نگرش دو نسل متصل نسبت به مسأله ازدواج و باروری"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ۸- عباسی شوازی، محمدجلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵) "تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران"، *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، سال ۷، شماره ۴: ۱۱۹-۱۴۶.

- ۹- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶) "روابط و ارزشهای اجتماعی جوانان"، *فصلنامه ی مطالعات جوانان*، شماره ۸ و ۹، ۱۳۸۶.
- ۱۰- کوزر، لوئیس (۱۳۶۸). "زندگی و اندیشه ی بزرگان جامعه شناسی"، ترجمه ی محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- ۱۱- کلدی، علیرضا؛ جمشیدی، مرتضی (۱۳۸۴) "تعارض ارزشی بین والدین و فرزندان از دیدگاه دانش آموزان شهرستان آمل و عوامل مرتبط با آن"، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۹، صص ۱۴۱.
- ۱۲- کوزر، لوئیس (۱۳۷۱) "زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی" محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۳- موحد، مجید؛ عباسی شوراوی، محمدتقی (۱۳۸۵) "بررسی رابطه ی جامعه پذیری و نگرش دختران به ارزش های سنتی و مدرن در زمینه ی روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج"، *فصلنامه مطالعات زنان*، ۴(۱): ۶۷-۹۹.
- ۱۴- معیدفر، سعید (۱۳۸۳) "شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۵۵-۸۰.
- ۱۵- نیازی، محسن؛ کارکنان نصرآبادی (۱۳۸۶) "تبیین جامعه شناختی پدیده شکاف نسل ها و علل و عوامل آن"، *مجله سیاست داخلی*، سال ۱ شماره ۲.
- ۱۶- یعقوبی، اسفندیار (۱۳۸۶) "مطالعه و بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تغییر نگرش دو نسل (مادران- دختران) نسبت به ارزش های اجتماعی (مطالعه ای در شهر میاندوآب)"، پایان نامه ی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ۱۷- بوسفی، نریمان (۱۳۸۳). "شکاف بین نسل ها"، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.